

The Critique and Analysis of the Phrase “If the Beginning of Surah had been Sent Down in Mecca, it had been Written Meccan,” on the Emergence of the Exceptional Verses

Mohammadali Heydari Mazrae Akhond^{1*}

Reza Mehrabadi²

Amir Joudavi³

Bemanali Dehghan Mongabadi⁴

Abstract

According to the phrase “If the beginning of Surah had been sent down” some commentators believe in the emergence of the exceptional verses. While the exceptional verses are due to the confusion between Meccan and Medinan criteria, because of fake descent or subsequent adaptations that have since been interpreted as descent, misinterpretation of some verses of the Holy Quran throughout the history of interpretation. In determining the Meccan and Medinan verses and Surahs, the commentators consider four criteria including time, place, subject and addressee. If the criterion is based on time, the verses related to the Jews, even if they were revealed in Mecca, are considered as Meccan, and if the criterion is on the subject and the addressee, the same verses are called Medinan, such as verse 20: Cattle (Al-Ana'm). Quoting singly, Ersale Sanad and weak and abandoned hadith narrators of the mentioned phrase are among the most important weaknesses of the phrase. Existence of narrations from Shiite Imams about the revelation of Bismillah at the beginning of the surah and assigning all verses between two Bismillahs to one surah is another reason for invalidating the above phrase, though the concept of continuous revelation of Surahs from the narrators of the above phrase has also been expressed. In this research, one of the principles and causes of the emergence of exceptional verses has been criticized descriptively-analytically. And as an example, the exceptional verses of Surah Muzamel were reviewed.

Keywords

Tradition of “If the Beginning of Surah had been Sent Down”, Continuous Descent, Exceptional Verses, Meccan and Medinan.

Citation: Heydari Mazrae Akhond, M., Mehrabadi, R., Joudavi, A., Dehghan Mongabadi, B (2021) The Critique and Analysis of the Phrase “If the Beginning of Surah had been Sent Down in Mecca, it had been Written Meccan,” on the Emergence of the Exceptional Verses. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 2 (Serial. 14), pp. 233-254. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor of Department of Quran and Hadith, Yazd University.

Email: heydari@yazd.ac.ir

2. Ph.D Student of comparative interpretation in Yazd University.

Email: Mehrabadi.reza@yahoo.com

3. Associated Professor of Department of Quran and Hadith, Yazd University.

Email: Amirjoudavi@yazd.ac.ir

4. Associated Professor of Department of Quran and Hadith, Yazd University.

Email: badehghan@yazd.ac.ir

Received on: 29/09/2020

Accepted on: 18/01/2021

نقد و بررسی دلالت عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كُنَيْتٌ مَكِيَّةٌ...» بر پیدایش آیات مستثنیات

محمدعلی حیدری مزرعه آخوند*
رضا مهرآبادی^۲
امیر جودوی^۳
بمانعلی دهقان منگابادی^۴

چکیده

برخی از مفسران با استناد به عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كُنَيْتٌ مَكِيَّةٌ، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» به پیدایش آیات مستثنیات حکم داده‌اند. در حالی که آیات مستثنیات در طول تاریخ تفسیر بر اثر خلط میان معیارهای مکی و مدنی، اسباب نزول جعلی یا تطبیق‌های بعدی که از آن‌گاه تعبیر به شأن نزول می‌شده و تفسیر نادرست برخی از آیه‌های قرآن کریم به وجود آمده است. مفسران در تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سوره، چهار معیار زمان، مکان، موضوع و خطاب را مد نظر دارند که هرگاه معیار بر زمان باشد آیات مربوط به یهودیان گرچه در مکه نازل شده باشد مکی قلمداد می‌شود و اگر معیار بر خطاب و موضوع باشد همین آیات مدنی محسوب می‌شوند مانند آیه ۲۰ سوره انعام. تفرد در نقل، ارسال سند، ضعیف و متروک الحدیث بودن روایان سخن فوق از مهمترین ضعف‌های آن است. وجود روایاتی از امامان شیعه، مبنی بر نزول بسمله در ابتدای سوره و اختصاص تمامی آیات میان دو بسمله به یک سوره، از دیگر دلایل بی‌اعتبار دانستن عبارت فوق است. در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی یکی از مبانی و علت‌های پیدایش آیات مستثنیات مورد نقد قرار گرفته و برای نمونه به نقد و بررسی آیات مستثنیات سوره مزمل پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

روایت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...»، نزول پیوسته، آیات مستثنیات، مکی و مدنی.

استناد: حیدری مزرعه آخوند، محمدعلی؛ مهرآبادی، رضا؛ جودوی، امیر؛ دهقان منگابادی، بمانعلی (۱۴۰۰). نقد و بررسی دلالت عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كُنَيْتٌ مَكِيَّةٌ...» بر پیدایش آیات مستثنیات، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷(۲)، پیاپی ۱۴، صص ۲۳۳-۲۵۴.

۱. استادیار گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه یزد (نویسنده مسئول). heydari@yazd.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه یزد. Mehrabadi.reza@yahoo.com

۳. دانشیار گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه یزد. Amirjoudavi@yazd.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم و قرآن حدیث دانشگاه یزد. badehghan@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش، ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۱. طرح مسأله

بحث پیرامون کیفیت نزول آیات و قرار گرفتن آن‌ها در یک سوره از مباحث مهم در حوزه علوم قرآنی است. هرچند علمای علوم قرآنی اغلب به چینش توقیفی آیات در سوره معتقدند، لیکن کیفیت نزول آیات، مقدمه و زیربنای اصلی توقیفی یا اجتهادی بودن چینش آیات به شمار می‌رود. به دیگر بیان، اگر آیات به طور متوالی نازل شده باشند جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند و قطعاً چینش آیات در سوره، توقیفی خواهد بود، چرا که آیات نازله بر حسب ترتیب نزول به دنبال هم قرار می‌گیرند. بنابراین اجتهاد وقتی رخ می‌دهد که آیات به طور گسسته نازل شده باشند و رأی و نظر صحابه در چینش آن‌ها دخیل بوده باشد. هرچند که با بودن پیامبر (ص) در میان امت، جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند. مضاف بر این، توقیفی بودن چینش آیات و سوره با نظم فعلی، می‌تواند حامل پیام‌هایی خاص برای مخاطبان باشد. حال آن‌که اجتهادی بودن چینش آیات و سوره نمی‌تواند حامل چنین پیام‌هایی باشد.

به هر حال گروهی با پذیرش نزول پیوسته آیات، قائل به نزول پیوسته سوره شده‌اند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۷۸-۲۷۶؛ نکونام، ۱۳۸۰ش، ۸۶-۹۶؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۲ش، ۱۹۹-۲۰۲؛ جوان آراسته، ۱۳۸۰ش، ۱۴۹-۱۵۱). گروهی نیز بر نزول گسسته سوره اصرار دارند. در این میان و بر پایه اعتقاد به نزول گسسته سوره در حوزه علوم قرآنی پدیده‌ای با نام آیات مستثنیات ظهور یافت؛ طرفداران آیات مستثنیات برای تأیید دیدگاه خویش به روایت «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا» و به پیروی آن به عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِّيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» تمسک جسته‌اند (طالقانی، ۱۳۶۱ش، ۷۵؛ عطار، ۱۴۱۵ق، ۱۱۵؛ ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۱: ۳۱۶؛ جدیع، ۱۴۲۷ق، ۶۳-۶۴؛ عبدخلیفه، ۱۴۲۷ق، ۳۷-۳۸).

در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم این دو روایت مبنایی برای پیدایش پدیده‌ای به نام آیات مستثنیات در میان قرآن‌پژوهان شده است. عبارت مذکور حاکی از آن است که نزول برخی سوره در مکه شروع شده و سپس در مدینه تکمیل شده است. این سخن نخستین بار توسط ابن‌ضریس در فضائل القرآن نقل شده است. آیات مستثنیات از هیچ پشتوانه روایتی صحیحی برخوردار نیست و بر اثر خلط میان معیارهای مکی و مدنی، اسباب نزول جعلی یا تطبیق‌های بعدی که از آن‌گاه تعبیر به شأن نزول می‌شده و تفسیر نادرست برخی از عبارت‌های قرآن کریم به وجود آمده و در طول تاریخ تفسیر روبه فزونی نهاده است.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت، روایت «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا» توسط زهرا کلباسی و امیر احمدنژاد در دوفصلنامه مطالعات حدیثی در شماره بهار و تابستان ۱۳۹۶ نقد شده و از درجه اعتبار ساقط گشته است. در زمینه نقد و نفی آیات مستثنیات نیز مقالاتی نگاشته شده و در زمینه اثبات نزول پیوسته سوره‌ها نیز مقاله‌ای به قلم محمد خامه‌گر در مجله پژوهش‌های قرآنی انجام شده است. خامه‌گر در مقاله «نگاهی به چگونگی نزول سوره‌های قرآن کریم» به بیان دلایل و مبانی نزول پیوسته سوره و رد دلایل نزول گسسته سوره‌ها پرداخته است. از دیگر محققانی که به صورت موردی درباره کیفیت نزول سوره‌ای خاص به صورت پیوسته یا گسسته مطلب نوشته‌اند می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «واکاوی کیفیت نزول سوره علق به صورت پیوسته یا گسسته» نوشته محمدعلی حیدری مزرعه‌آخوند، منیره سادات مدنی و الهام حمادی در مجله مطالعات قرآن و حدیث یاد کرد. گرچه نویسندگان مقاله درصدد بیان نزول پیوسته سوره علق بوده‌اند ولی با توجه به نقدی که بر دو عبارت «صَعُوا هَذِهِ الْآيَاتِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا» و «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» زده‌اند از فحوای کلامشان پیداست که موافق نزول پیوسته کل سوره قرآن کریم هستند. اما در زمینه نقد و بررسی عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَيْبَتِ مَكِّيَّةٍ، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» تاکنون پژوهشی مستقل انجام نشده است.

سوال اصلی پژوهش بر این مبنا استوار شده است که عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَيْبَتِ مَكِّيَّةٍ، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» از چه درجه اعتباری برخوردار است؟ و این عبارت از چه قرنی و توسط چه کسانی در لابلای کتاب‌های علوم قرآنی قرار گرفته است؟

پژوهش پیش‌رو در بحث کیفیت نزول و چینش آیات در سوره، تنها بر روایت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» متمرکز شده و با ارزیابی آن، دلالت روایت مذکور بر پیدایش آیات مستثنیات را با کمک قواعد فقه‌الحدیثی مورد کنکاش قرار داده است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری انجام شده است. در ادامه به بیان بسامد عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» در میان منابع دینی و بررسی اعتبار آن پرداخته می‌شود:

۲. بسامد عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» در منابع

این عبارت که یکی از مبانی پیدایش آیات مستثنیات قرآن محسوب می‌شود در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است. در ادامه به بیان هریک پرداخته می‌شود:

۲-۱. منابع اهل سنت

اثری از عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةً...» در قرون اولیه اسلامی و حتی در زمان صحابه و تابعان یافت نمی‌شود. نخستین بار توسط ابن‌ضریس در «فضائل القرآن» ذکر شده است. تولد وی در سال ۲۰۰ هجری و فوتش در سال ۲۹۴ هجری بوده است. بدین معنا که این عبارت در قرن سوم هجری نقل شده و در منابع قبل از آن نیامده سپس در لابلای کتاب‌های علوم قرآنی جای گرفته است. در فضائل القرآن چنین آمده است: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ، قَتْنَا مُحَمَّدُ قَالَ: أَنْبَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الرَّازِي قَالَ: قَالَ عَمْرُ بْنُ هَارُونَ: قَتْنَا عِثْمَانَ بْنَ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ بِمَكَّةَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْهُ بِالْمَدِينَةِ الْأُولَى فَالْأُولَى، فَكَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةً سُورَةَ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ» (ابن‌ضریس، ۱۴۰۸ق، ۳۳).

پس از وی حاکم حسکانی (۴۹۰) در قرن پنجم هجری در «شواهد التنزیل» همین حدیث را از عطاء خراسانی نقل نموده است: «أَخْبَرُونَا عَنْ أَبِي أَحْمَدَ بْنِ عَدِي [قَالَ:] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُعَاوِي بْنِ أَبِي حَنْظَلَةَ أُمْلَاءَ بَصِيدًا أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفٍ حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي أَيَّاسٍ حَدَّثَنَا أَبُو شَيْبَةَ عَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةً سُورَةَ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَ أَوَّلُ مَا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ الْأَنْفَالُ...» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۱۴).

پس از وی سخاوی در قرن هفتم به نقل از عطاء بن ابی‌مسلم، حدیث مذکور را بیان نموده است: «قَالَ عَطَاءُ بْنُ أَبِي مُسْلِمٍ، وَكَانُوا إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةً سُورَةَ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» (سخاوی، بی‌تا، ۱: ۱۰۹). سیوطی از علمای مشهور اهل تسنن در قرن نهم نیز سخن ابن‌ضریس را در کتاب الاتقان خود نقل نموده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۹) شوکانی نیز در فتح القدير سخن ابن‌ضریس را با همان مفهوم موجود در سخن ابن‌ضریس نقل نموده است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۳۱۸). همچنین در موسوعه القرآنیه (آیاری، ۱۴۰۵ق، ۲: ۸)، منهج الفرقان (سلامه، ۲۰۰۲م، ۱: ۸۶)، المدخل للدراسة (ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ۲۲۳)، محاضرات فی علوم القرآن (غانم قدوری، ۱۴۲۳ق، ۸۱)، و مباحث فی علوم القرآن (صبیحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۷۹) از علمای عصر حاضر همان سخن ابن‌ضریس نقل شده است.

زرقانی در مناهل العرفان بر اساس روایت منقول از ابن‌ضریس، دست به اجتهاد زده و درباره وجه تسمیه سور به مکی و مدنی چنین گفته است: سور را

به علت پیروی از غلبه آیات مکی یا مدنی و نیز پیروی از فاتحه سور، مکی یا مدنی می‌دانند. به دیگر بیان چنانچه غلبه آیات یک سوره با آیات مکی است آن سوره را مکی به حساب آورده و چنانچه غلبه با آیات مدنی است آن را مدنی لحاظ نموده‌اند. همچنین به علت پیروی از فاتحه سور می‌دانند. یعنی چنانچه آیات اولیه یک سوره در مکه نازل شده آن سوره را مکی می‌دانند و چنانچه آیات اولیه سوره در مدینه نازل شده آن را مدنی به شمار آورده است (زرقانی، بی‌تا، ۱: ۱۹۲).

۲-۲. منابع شیعه

در میان شیعه، نقل ابن سخن کم‌رنگ است. تا قبل از طبرسی در قرن ششم اثری از ابن سخن در میان شیعه در دسترس نیست تا این‌که طبرسی از علمای بزرگ شیعه در کتاب مجمع البیان، حدیث مذکور را به نقل از ابن عباس آورده است: «وَقَدْ رَوَاهُ الْأُسْتَاذُ أَحْمَدُ الرَّاهِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي كِتَابِ الْإِيضَاحِ وَزَادَ فِيهِ وَكَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَتَبَتْ بِمَكَةَ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۶۱۳). سخن وی با همان سلسله سند مذکور در کتاب ابن ضریس است. مرحوم مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۵: ۲۵۶) و ملا فتح‌الله کاشانی نیز در تفسیر قرآن خود، همان حدیث را از ابن عباس نقل نموده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۱۰: ۱۰۱). میرمحمد زرندی و علامه طباطبایی از دانشمندان معاصر، سخن سیوطی را به نقل از ابن ضریس نقل نموده‌اند: «روی السیوطی فی الإتقان عن فضائل القرآن لابن الضریس بسند ذکره عن ابن عباس قال: كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت بمكة ثم يزيد الله فيها ما يشاء» (میرمحمد زرندی، ۱۴۲۰ق، ۲۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۳ق، ۶۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ریشه اصلی این سخن به گفته‌های ابن ضریس در قرن سوم هجری باز می‌گردد. حال به نقد و بررسی عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» جهت روشن شدن اعتبار آن پرداخته می‌شود:

۳. نقد و بررسی عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَتَبَتْ مَكِّيَةً...»

روایت مذکور از جهات مختلف قابل نقد است در ادامه با دو عنوان نقد سندی و نقد متنی به نقد و بررسی عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...» پرداخته می‌شود:

۱-۳. نقد سندی

به جهت ارسال سند، منفرد بودن و نیز وجود ناقلان ضعیف در سلسله سند، عبارت فوق از اعتبار برخوردار نیست در ادامه به تفصیل به بیان هریک پرداخته می‌شود:

۱-۱-۳. ارسال سند

بر اساس تعریف شیعه از حدیث، عبارت‌های فوق در ردیف حدیث قرار نمی‌گیرد. زیرا قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) و معصومان (ع) در ردیف حدیث است و اگر ابن عباس و عطاء بن ابی مسلم خراسانی از پیامبر (ص) و معصوم نیز نقل کرده باشند سخنشان در ردیف احادیث مرسل قرار می‌گیرد. ارسال سند نیز از اسباب ضعف حدیث است. هنگامی که شخص، روایتی را نقل کند در حالی که معصوم را درک نکرده است به آن روایت، مرسل گویند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۴۰). منظور از درک، دیدار معصوم و راوی در حدیث، مد نظر است. بنابراین ممکن است صحابی از پیامبر (ص) به نقل حدیث پردازد و در عین حال حدیث او مرسل باشد؛ یعنی از طریق صحابی دیگری از پیامبر (ص) حدیث نقل کند (ربانی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۶). محقق مددی در حاشیه‌الرعايه می‌گوید: روایت ابن عباس از پیامبر (ص) این‌گونه است؛ زیرا هرچه از پیامبر (ص) روایت کرده است، از طریق علی (ع) و سایر صحابه می‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۶).

علت این‌که می‌گوییم ابن عباس در این مورد به خصوص نمی‌تواند از پیامبر (ص) حدیث نقل کند این است که او سه سال پیش از هجرت در شعب ابی طالب به دنیا آمد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۴: ۲۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۸۷-۱۸۶). بنابراین او اصلاً شاهد نزول وحی در سال‌های اولیه بعثت نبوده است و با توجه به صغر سن، در سه سال پایانی اقامت در مکه نیز نمی‌تواند ناقل حدیث باشد. پس نمی‌توان به قول او استناد کرد. در ضمن برجسته بودن ابن عباس نقشی در پذیرش مرسلات او ندارد چرا که بر اساس اصح اقوال نزد اصولیین و محدثین، حدیث مرسل مطلقاً حجت نیست؛ چه این ارسال توسط صحابی رخ دهد یا غیر صحابی؛ یک راوی ساقط شود یا بیشتر؛ مرسل شخص برجسته باشد یا نباشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۳۷). از طرف دیگر سیدمحمد عاملی، علامه اردبیلی و آیه الله خویی مرسلات را مطلقاً حجت نمی‌دانند حتی مرسلات منقول از ابن ابی عمیر و اصحاب اجماع (موسوی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۹۳؛ اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۲۲۴؛ خویی، بی تا، ۱: ۶۳).

نه تنها ابن عباس به صورت مرسل به نقل حدیث مذکور پرداخته بلکه عطاء بن ابی مسلم خراسانی نیز به صورت مرسل از ابن عباس روایت کرده چرا که به گفته آیت الله معرفت او ساکن دمشق بوده و با هیچ یک از صحابه جز انس بن مالک ملاقاتی نداشته است و روایات او از صحابه به ویژه ابن عباس، مرسله است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۱۷). او نه تنها از ابن عباس بلکه از مغیره بن شعبه نیز به صورت مرسل روایت می کرده و پسرش عثمان، شعبه، اوزاعی و دیگران نیز از وی روایت می کرده اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹۵).

۳-۱-۲. تفرد و اضطراب در نقل

گرچه حدیث فوق در منابع عامه و خاصه ذکر شده است لیکن با اندکی تأمل می توان دریافت که تمامی آن ها یا سخن ابن ضریس را بازگو نموده اند یا از استاد احمد نقل نموده اند. به بیان دیگر می توان گفت که این حدیث اولین بار توسط ابن ضریس نقل شده و سپس به منابع دیگر راه یافته است. بنابراین علی رغم وجود این حدیث در منابع مختلف - اعم از عامه و خاصه - دارای اسناد متفاوت نمی باشد.

لازم به ذکر است طریقی که حاکم حسکانی در نقل حدیث اتخاذ کرده است با طریق ابن ضریس و استاد احمد در بعضی طبقات، متفاوت است. بنابراین می توان گفت در مجموع، حدیث به سه طریق نقل شده است.

با تتبع بیشتر در این سه طریق می توان فهمید که گرچه در حلقه های اولیه از افراد گوناگونی نقل شده، اما هر سه منبع در سه حلقه پایانی اشتراک دارند. بدین سان که همواره عطا از پدرش از ابن عباس نقل نموده است و از آن جا که برخی افراد وجود حلقه مشترک در اسناد روایت را نشانه جعل روایت می دانند (آقایی، ۱۳۹۱ش، ۶۰)، وجود سه حلقه مشترک در اسناد روایت مذکور را می توان نشانه ضعف چشم گیر آن ها تلقی کرد. از طرف دیگر از آن جا که در هر سه روایت مذکور، آخرین نفر حلقه ابن عباس می باشد روایت، منفرد محسوب شده و به دلیل تفرد در نقل جزو اقسام حدیث ضعیف بشمار می رود (صبحی صالح، ۱۳۷۲ش، ۱۷۰).

بنابراین با توجه به تفرد در نقل، وجود حلقه مشترک متشکل از سه راوی و اضطراب در سند - که گاه آخرین نفر حلقه حدیث، ابن عباس و گاه عطا خراسانی است - عدم وجود اسناد و طرقی دیگر برای حدیث در موضوع به این مهمی، می توان احتمال جعل حدیث را مطرح نمود و در نتیجه به سبب ضعف های متعدد و بی شمار در صحت حدیث تردید نمود.

۳-۱-۳. ضعف روایت

راویان موجود در سلسله سند دارای اعتبار نیستند؛ عثمان بن عطاء خراسانی که به عطاء بن ابی مسلم المحدث اشتهار دارد اصالتاً اهل عراق و در سال ۸۸ قمری در بلخ متولد شده است و به دلیل سکونت در خراسان به خراسانی ملقب شد و در سال ۱۵۵ هجری قمری درگذشته است. مکی بن ابراهیم بلخی او را قدری می‌داند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۹۲). درباره او می‌گویند که از حافظه قوی برخوردار نبوده و نمی‌توان به حافظه‌اش اعتماد نمود (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۶: ۱۴۰). او از ابی‌درداء، ابن عباس، مغیره بن شعبه به صورت مرسل روایت کرده است. دارقطنی بر این باور است که ایشان گرچه از ابن عباس روایت می‌کند اما او را ملاقات نکرده و بنابراین در این زمینه دچار تدلیس شده است (مزی، ۱۴۰۸ق، ۲۰: ۱۰۷؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۹۲). دارقطنی همچنین او را ضعیف‌الحديث قلمداد کرده، ابن حبان و ابوحاتم رازی نیز درباره او گفته‌اند که احتجاج به روایت عثمان بن عطاء مجاز نیست، ابن جنید نیز او را متروک‌الحديث می‌داند (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۴۵). ابن عدی جرجانی نیز به نقل از عمرو بن علی گفته که عثمٰن بن عطاء خراسانی منکر‌الحديث است. او همچنین به نقل از ابن حماد گفته که سعدی درباره عثمان بن عطاء گفته که وی در حدیث قوی نیست (ابن عدی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۴۵). مسلم و یحیی بن معین او را ضعیف دانسته‌اند و عمرو بن علی او را منکر‌الحديث معرفی کرده است و بنا به گفته مرّة، وی متروک‌الحديث است. جوزجانی او را غیر قوی در حدیث و نسایی او را غیر ثقه معرفی کرده‌اند و ابن خزیمه گفته است: من به حدیث عثمان بن عطاء احتجاج نمی‌کنم و ابوحاتم گفته است: حدیث او نوشته می‌شود ولی بدان احتجاج نمی‌گردد. ساجی، برقی و ابن حبان نیز او را ضعیف دانسته‌اند. حاکم ابوعبدالله گفته است: عثمان بن عطاء از پدرش احادیث ساختگی روایت می‌کند (کلانتری ارسنجانی، ۱۳۸۴ش، ۱۴۹). ترمذی به نقل از بخاری گوید که اکثر احادیث وی مقلوب است. بخاری و عقیلی نیز او را در ردیف ضعیفا قرار داده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۶: ۱۴۰). راوی دیگر موجود در سلسله سند، عطاء بن ابی مسلم پدر عثمان است که اصالتاً اهل بصره بوده ولی به دلیل اقامت در خراسان به خراسانی مشهور شد. درباره او گفته‌اند که از حافظه ضعیفی برخوردار بوده و به همین دلیل در توثیق او اختلاف کرده‌اند (ایوب، ۱۴۲۵ق، ۱۴۲). البته ناگفته نماند که ابوحاتم او را توثیق کرده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۱۷). سیوطی نیز به نقل از تهذیب درباره او گفته که زیاد دچار خطا می‌شد و اهل ارسال و تدلیس بود (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۵۰۵).

۲-۳. نقد متنی

عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةٌ...» از جهت متنی نیز بی اعتبار است، این عبارت با قرآن، روایت منقول از امام معصوم (ع) و نیز با روایت دیگر منقول از ابن عباس - راوی حدیث مذکور - در تعارض است در ادامه به بیان و تفصیل هریک پرداخته می شود:

۱-۲-۳. مخالفت با قرآن

در ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی سوره پرداخته می شود، سپس به استدلال خویش جهت مخالفت عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةٌ...» با قرآن.

معنای لغوی «سوره»: ابن منظور گفته: به بناهای زیبا و برافراشته «سوره» اطلاق می شود، همچنین به قسمت های مختلف از یک بنای بزرگ نیز سوره گفته می شود، به همین مناسبت بخش های مختلف قرآن که توسط «بسم الله» از یکدیگر تفکیک شده اند، سوره نامیده می شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴: ۳۸۷). بعضی آن را به معنی نیم خورده و باقی مانده آشامیدنی موجود در ظرف گرفته اند. از آن جا که سوره، بخش و قطعه ای از کل قرآن است به این نام ملقب شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۱۵). به معنی حصار و دیوار اطراف شهر نیز گفته شده و از آن جا که سوره، آیاتی را احاطه نموده و به صورت مجموعه ای مستقل در آورده به این نام نامیده شده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۶۱). به معنی مقام و منزلت رفیع نیز آمده هم چنان که نابغه ذبیانی بیان نموده است: از آن جا که وحی الهی در حد یک سوره کوتاه نیز دارای مقام و منزلت رفیعی است به این نام مزین گشته است (عاصمی، ۱۹۷۲م، ۲۸۴).

سیوطی گفته: سوره برگرفته از تسور در آیه «وَهَلْ أُنَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» (ص: ۲۱) به معنی تصاعد و ترکیب است. بدلیل قرار گرفتن سور قرآن بر روی یکدیگر به این نام خوانده شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۹۱). سوره از سوار گرفته شده و سوار به معنی دستبند می باشد. از آن جا که سور قرآن همچون دستبندی، آیاتی را در برگرفته به این نام خوانده شده است (همان).

معنای اصطلاحی «سوره»: به بخشی از آیات قرآنی که دارای ابتدا و انتها می باشد یا بخشی از آیات که میان دو «بسمله» قرار گرفته است سوره اطلاق می شود (همان: ۱۹۲). ناگفته نماند تعریف دومی که برای سوره بیان شده با ایراداتی روبه رو است از آن جمله: میان سوره انفال و توبه «بسم الله» واقع نشده. آخرین سوره قرآن در میان دو «بسم الله» واقع نشده و «بسم الله» موجود در سوره نمل مشمول این تعریف نمی باشد (حجتی، ۱۳۸۱ش، ۸۴).

اولین و محکمترین دلیل بر نزول پیوسته سوره‌های قرآن کریم، آیاتی از آن است که در آن‌ها واژه «سوره» به کار رفته است و درخواست مؤمنان و نیز مخالفان از پیامبر (ص) برای نزول قرآن در جهت تأمین نیازها و اهدافشان با لفظ «سوره» آمده است مانند: «وَقُولِ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ» (محمد: ۲۰) در این آیه، مؤمنان از پیامبر (ص) و خدایشان درخواست نزول حکم قتال را دارند و از خداوند درخواست می‌کنند که سوره را نازل نما نه آیه. «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النور: ۱)، «وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (التوبة: ۸۶)، «وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (التوبة: ۱۲۴)، «وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (التوبة: ۱۲۷).

از آیات فوق نیز می‌توان نتیجه گرفت که نزول قرآن کریم در قالب سوره معنا می‌یابد نه آیه (خامه‌گر، ۱۳۹۶ ش، ۹-۱۲). گرچه در قرآن از معنای اصطلاحی آیات سخن به میان آمده و فرموده: «وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (القصص: ۸۷) ولی اکثر واژه‌های آیه و یا آیات به کار رفته در قرآن کریم به معنای نشانه و معجزه است که می‌توان سوره و یا مجموعه‌ای از سوره‌ها را نیز آیه نامید. از طرف دیگر، تحدی قرآن به سوره در آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸) حاکی از اتمام سوره و عدم الحاق آیه یا آیاتی به آن می‌باشد. زیرا چنانچه قبل از تکمیل سوره قرآن تحدی می‌نمود اجابت این درخواست از طرف مخالفان ممکن بود به همین دلیل در هیچ جای قرآن به کمتر از سوره تحدی نشده است. بنابراین با این استدلال می‌توان بر پیوستگی نزول سوره‌های قرآن کریم حکم داد.

۳-۲-۲. مخالفت با احادیث

علاوه بر اشکالات فوق، عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» منقول از ابن عباس، با سخن دیگری که از سعید بن جبیر و ابن عباس در زمینه نزول پیوسته آیات بیان شده در تعارض است احادیث چنین‌اند: «وَأَخْرَجَ أَبُو عُبَيْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا

لا يَعْرِفُونَ انْقِصَاءَ السُّورَةِ حَتَّى تُنَزَلَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَإِذَا نَزَلَتْ عَلِمُوا أَنَّ قَدْ انْقَضَتْ سُورَةٌ وَنَزَلَتْ أُخْرَى» (سيوطي، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷).

«حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَلِيٍّ الْحَافِظُ، أَنبَأَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، ثنا رَجِيْمُ بْنُ الْيَتِيمِ، وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الْعَدْلُ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ قُتَيْبَةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّرِيرُ، قَالَ: ثنا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، ثنا ابْنُ جُرَيْجٍ، ثنا عَمْرٍو بْنُ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَعْلَمُونَ انْقِصَاءَ السُّورَةِ حَتَّى تُنَزَلَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِذَا نَزَلَتْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلِمُوا أَنَّ السُّورَةَ قَدْ انْقَضَتْ»» (حاكم نيشابوري، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۵۶).

«سَأَلْتُ أَبَا زَكَرِيَّا الْعَبْرِيَّ، وَحَدَّثَنَا بِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ، ثنا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ، أَنبَأَ الْمُعْتَمِرُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ مُثَنَّى بْنِ الصَّبَاحِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ «إِذَا جَاءَهُ جَبْرِيلُ فَقَرَأَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلِمَ أَنَّهَا سُورَةٌ» (همان، ۲: ۶۸۸).

«وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو قُتَيْبَةَ سَالِمُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَدَمِيُّ بِمَكَّةَ، حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمُقْرِيَّ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَاحِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَعْلَمُ خَتَمَ السُّورَةِ حَتَّى يَنْزَلَ (بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)» (بيهقي، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۲۶).

«أَبُو عَلِيٍّ الرَّوَدْبَارِيُّ فِي كِتَابِ السَّنَنِ أَنبَأَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ دَاسَةَ ثَنَا أَبُو دَاوُدَ ثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْمَارُوزِيُّ وَابْنُ السَّرْحِ قَالُوا ثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قُتَيْبَةُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَعْرِفُ فَصَلَ السُّورَةِ حَتَّى تُنَزَلَ عَلَيْهِ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (همان: ۲: ۴۲).

«قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعْرِفُ خَتَمَ السُّورَةِ حَتَّى نَزَلَتْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا لَا نَعْلَمُ فَصَلَ مَا بَيْنَ السُّورَتَيْنِ حَتَّى تُنَزَلَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (بغوي، ۱۴۲۰ق، ۱: ۷۳).

بنابر سخن سعید بن جبیر و ابن عباس می توان گفت هر زمان «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل می شد مسلمانان می دانستند که سوره قبلی خاتمه یافته و سوره جدیدی آغاز شده است. این سخن حاکی از آن است که تا نزول سوره‌ی در حال نزول به اتمام نمی رسید سوره جدیدی نازل نمی شده است. بنابراین از این سخن، نزول پیوسته سوره برداشت می شود؛ بدین معنا که در میان آیات نازل شده یک سوره، نزول سوره دیگری

شروع نشده است و این امکان وجود دارد که نزول یک سوره به صورت گسسته ماه‌ها طول بکشد.

بر اساس روایاتی که از طریق عامه و خاصه نقل شده (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ۱: ۱۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۶؛ عبدالرزاق، ۱۴۰۳ ق، ۲: ۹۱؛ واحدی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۶۲)، با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» مسلمانان از اتمام سوره قبلی و شروع سوره جدید مطلع می‌شدند. این روایات که در منابع خاصه از امام صادق (ع) از طریق صفوان جمال و در منابع عامه از ابن عباس، سعید بن جبیر و ابوهریره نقل شده، با عبارات متفاوت و مضمون واحد بیان شده‌اند.

در منابع امامیه چنین آمده که صفوان جمال از امام صادق (ع) نقل کرده: خداوند هیچ کتاب آسمانی را نازل نکرده مگر این‌که در آغاز آن «بسم الله الرحمن الرحيم» بود: «عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله ع ما أنزل الله من السماء كتاباً إلا و فاتحته بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ أَنْقِضَاءَ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْآخَرِي.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ۱: ۱۹).

گرچه روایات منقول از فریقین با عبارات مختلف بیان شده که بیانگر نقل به معنا شدن حدیث است ولی مضمون آن‌ها واحد بوده و بر این حقیقت تصریح می‌کند که نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» بیانگر اتمام سوره قبلی و شروع سوره جدید است. بنابراین آنچه میان دو بسمله نازل می‌شده همه آیات یک سوره بوده و نزول آیه یا آیاتی متعلق به سوره‌ی قبل، بعد از نزول بسمله، مفهوم ندارد. بنابراین دلالت این حدیث بر نزول پیوسته آیات هر سوره واضح است و این باور را می‌توان نقطه مقابل برداشت برخی از معاصران بر پیدایش آیات مستثنیات با تکیه بر عبارت «اذا كانت...» دانست. بنابراین با توجه به روایت‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که سوره‌های قرآن کریم پیوسته نازل شده است و سخن عثمان بن عطاء خراسانی به نقل از ابن عباس مبنی بر نزول ابتدای سوره در مکه و تکاملش در مدینه صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۲-۳. زیادت در متن

برای اثبات پراکندگی نزول برخی از سوره، به عبارت «فَكَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةَ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كُتِبَتْ مَكِّيَّةٌ، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» استناد شده است (سیاوشی، ۱۳۸۷ ش، ۱۱۲). از این عبارت چنین استنباط می‌شود که این امر، در مورد همه سوره و آیات قرآن، امری طبیعی و ممکن است. اما روایاتی که این عبارت را به کار گرفته‌اند، قابل

استناد نیستند، چرا که انتساب آن‌ها به ابن عباس و عطاء قابل اثبات نیست زیرا دیگر روایات ترتیب نزول که از عطاء بن ابی مسلم یا از او به نقل از ابن عباس در سایر منابع آمده، فاقد عبارت مذکور است و تنها به ذکر نام سور مکی و مدنی آن هم به تفکیک، اکتفا کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۰۹-۴۱۰). ماوردی روایت کامل ترتیب نزول را به نقل از آدم ابن ابی اناس^۱ از ابوشیبیه از عطاء خراسانی آورده است. ترتیب سوره‌های مدنی کاملاً همانند ترتیبی است که در روایت حاکم حسکانی آورده شده است (ماوردی، بی تا، ۳۰۹-۳۱۰). این توافق متن و سند، در واقع قرینه‌ای بر یکی بودن اصل این دو روایت است. اما تفاوت این دو نقل در آن است که در ابتدای روایت ابوالحسن ماوردی، جمله «فَكَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَيِّبَتْ مَكِيَّةً، ثُمَّ يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مَا يَشَاءُ بِالْمَدِينَةِ» نیامده است.

همچنین روایت عطاء از ابن عباس با اسنادی متفاوت در منابع دیگر همچون المقدمتان (عاصمی، ۱۹۷۲م، ۱۰-۱۱)، فهرست ابن ندیم (ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ۴۳)، شواهد التنزیل حاکم حسکانی (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۴۰۹-۴۱۰) بدون این زیاده آمده است. لذا وجود این عبارت در اصل روایت، مورد تردید است و نمی‌توان بر اساس آن، عدمتابع نزول اجزاء برخی از سور را نتیجه گرفت.

۴. بررسی سوره‌ای موردی بر مبنای عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ...»

پس از نقد عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَيِّبَتْ مَكِيَّةً...» از زوایای مختلف، که یکی از مبنای پیدایش آیات مستثنیات شده است، به بررسی موردی یکی از سور پرداخته می‌شود. علت انتخاب سوره مزمل این است که در برخی منابع ادعا شده آیات ابتدایی سوره مزمل در مکه نازل شده و آیات ۱۰، ۱۱ و ۲۰ این سوره در مدینه نازل شده است. اینک با استفاده از دلایلی اثبات می‌گردد که سوره مزمل یکپارچه در مکه نازل گشته است^۲ و از این روی ضعف حدیث «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةِ بَمَكَةَ كَيِّبَتْ مَكِيَّةً...» بیش از پیش آشکار می‌گردد. در ادامه به بیان بررسی و نقد آیات ۱۰، ۱۱ و ۲۰ این سوره پرداخته می‌شود:

۱. مشابه نام «آدم بن ابی ایاس» در روایت حسکانی است و ظاهراً تصحیفی در نام راوی صورت گرفته است.
 ۲. لازم به یادآوری است که در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «قرآن پژوهان و آیه پایانی سوره مزمل» به قلم عذرا شکراللهی، محمدرضا حاجی اسماعیلی، داوود اسماعیلی در فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های قرآنی (بهار ۱۳۹۵) به چاپ رسیده و به تفصیل بحث نموده و آیه ۲۰ سوره مزمل را مکی قلمداد کرده است.

«وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا* وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ اُولٰٓئِی النِّعْمَةِ وَ مَهْلُهمْ قَلِيْلًا» (المزمل: ۱۰-۱۱)

ابن جوزی از ابن عباس نقل نموده که سوره مزمل، مکی است به جز آیات ۱۰ و ۱۱ آن. وی همچنین از قول ابن یسار و مقاتل گفته که فقط آیه ۲۰ این سوره مدنی است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۵۲). مدنی بودن آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مزمل به دلایل زیر قابل قبول نمی‌باشد:

اولاً: آیه ۱۰ با «واو» عطف شروع شده (صافی، ۱۴۱۸ق، ۲۹: ۱۳۶) و از این نظر وابسته به آیه قبل می‌باشد. از آن‌جا که آیه ۱۰ معطوف به آیه قبل هست لزوماً باید به همراه آن نازل شده باشد زیرا جمله معطوف در ابتدای کلام واقع نمی‌شود. این قاعده در مورد آیه ۱۱ نیز صدق می‌کند چرا که آیه ۱۱ نیز با «واو» عطف شروع شده و از اتصال به ماقبل حکایت می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آیات ۱۰ و ۱۱ به همراه آیات قبل نازل شده و مکی می‌باشند.

ثانیاً: «فَاتَّخِذْهُ وَكِيْلًا» در آخر آیه نهم «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيْلًا» (المزمل: ۹) با «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» در آیه دهم - که مستثنا شده - در ارتباط است. توضیح مطلب این‌که لازمه وکیل گرفتن خداوند این است که بر آنچه می‌گویند و با آن پیامبر (ص) را مورد آزار و اذیت قرار داده و به اموری از قبیل کفالت و شاعری و جنون متهم می‌کنند، صبر کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۶۶). به بیان دیگر، صبر و توکل توأمان هستند. انسانی که توکلی قوی دارد در ناملایمات صبور و شکیبا خواهد بود. ثالثاً: تهدید به کار رفته با عبارت «وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ اُولٰٓئِی النِّعْمَةِ وَ مَهْلُهمْ قَلِيْلًا» در آیه ۱۱ با عقاب مطرح شده در آیات ۱۲ و ۱۳ «اِنَّ لَدَيْنَا اُنْكَالًا وَ جَجِيْمًا» (المزمل: ۱۲)، «وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا اَلِيْمًا» (المزمل: ۱۳) هماهنگ است. توضیح مطلب این‌که مهلت اندک، اشاره به زندگی دنیا دارد همان‌گونه که در دیگر آیات قرآن، مدت اقامت در این دنیا کوتاه معرفی شده است: «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِيْنَ * قَالَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا لَوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ» (المومنون: ۱۱۲-۱۱۴). به عبارت دیگر، خداوند سبحان به پیامبر (ص) فرموده: مرا با این تکذیب کنندگان متنعم و اگذار و به آنان مهلت ده چند صباحی در این دنیا زندگی کنند و هنگامی که نزد ما بیایند غل و زنجیر و طعامی گلوگیر و عذابی الیم برای آنان فراهم است. حال اگر آیات ۱۰ و ۱۱ مستثنا شده باشند بین تهدید و عقاب فاصله افتاده، اثر تهدید کم‌رنگ شده و یا ممکن است مخاطب نداند که هدف از بیان عقاب در این آیات

چه بوده است. اما چنانچه نزول پیوسته آیات مد نظر قرار گیرد مخاطب می‌داند که هدف از بیان عقاب، تهدید مکذبین متنعمی است که با سخنان خود موجبات آزار و اذیت پیامبر (ص) را فراهم می‌آوردند و کلام او را سحر، خودش را مجنون و معجزه‌اش را افسانه‌های پیشینیان می‌دانستند.

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قُرْآنًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المزمل: ۲۰)

ابن جوزی از قول ابن یسار و مقاتل گفته که آیه ۲۰ سوره مزمل، مدنی است (۱۴۲۲ق، ۴: ۳۵۲). مرحوم طبرسی گفته: بعضی بر این باورند که آیه فوق در مدینه نازل شده و دلیل آن‌ها بر گفته خود، ذکر نماز و زکات در این آیه می‌باشد و از آن‌جا که این دو فریضه در مدینه واجب شده پس آیه مذکور نیز مدنی می‌باشد. وی گوید: این در حالی است که عده‌ای معتقدند نماز و زکات در مکه بر مسلمانان واجب شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۵۷۶).

در نقد نظر فوق که ابن جوزی از ابن یسار و مقاتل بیان نموده باید گفت: شیوه مقاتل در بیان آیات مستثنیات ذکر آن‌ها در ابتدای سوره بوده است. مقاتل در ابتدای سوره مزمل گفته: این سوره مکی است و نامی از استثنا به میان نیاورده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۴۷۳). آنچه که ابن جوزی را به سوء برداشت دچار نموده این بوده که مقاتل ذیل آیه ۲۰ این سوره گفته: منظور از «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» خواندن قرآن در نمازهای پنج‌گانه بوده است (همان: ۴۷۹) و از آن‌جا که بنابر عقیده برخی نمازهای پنج‌گانه در مدینه واجب شده ابن جوزی پنداشته که مقاتل، قائل به مستثنا بودن آیه ۲۰ سوره مزمل بوده است. به نظر می‌رسد که ابن جوزی در برداشت غلط از سخنان دیگران تخصص ویژه‌ای داشته زیرا ذیل آیه ۳۱ سوره «مدثر» و آیه ۴۸ سوره «مرسلات» همین اشتباه را مرتکب شده است. بعید نیست که وی در برداشت از سخن مقاتل، راجع به مستثنا بودن آیات ۱۰ و ۱۱ نیز دچار خطا شده باشد.

بنابر نص صریح قرآن، از جمله سوره علق - که اولین سوره نازل شده است - پیامبر از همان اوائل بعثت نماز می‌خوانده آن‌جا که می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ *عَبْدًا إِذَا

صَلَّى» (علق، ۹-۱۰) و بنابر گزارش تاریخی کسان دیگری همچون علی (ع) و خدیجه (س) در این امر او را همراهی می‌نموده‌اند (مفید، بی‌تا، ۱: ۳۰-۲۹؛ ابن حجر، ۴۱۵ق، ۴: ۴۲۵). همچنین بنابر عقیده مشهور اولین نماز واجب بعد از جریان معراج پیامبر (ص) رخ داده است. حال آن‌که معراج رسول اکرم (ص) در مکه اتفاق افتاده است. زیرا جریان معراج در سوره نجم بیان شده و این سوره بر اساس نقل رامیار، بیست و سومین سوره نازل است (رامیار، ۱۳۶۲ش، ۶۱۱) و پس از آن ۶۴ سوره دیگر در مکه نازل شده است. جالب این‌که آیاتی که به اوقات نماز اشاره می‌کند در سوری واقع شده‌اند که از لحاظ ترتیب نزول بعد از سوره نجم قرار گرفته‌اند.

به عنوان نمونه آیات: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (طه: ۱۳۰) که چهل و پنجمین سوره نازله، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (الاسراء: ۷۸) که پنجاهمین سوره نازله و «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» (هود: ۱۱۴) که پنجاه و دومین سوره نازله می‌باشد (رامیار، ۱۳۶۲ش، ۶۱۱). می‌توان گفت ادعای وجوب نماز در مدینه با توجه به دلایل مذکور صحیح نمی‌باشد و نماز در مکه بر مسلمانان واجب شده است.

در مورد وجوب زکات در مدینه باید گفت: در آیه ۳۹ سوره مکی «الروم» راجع به زکات صحبت شده است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُزْبَوًا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ». جالب این‌که آیه ۳۸ همین سوره استثنا شده ولی آیه ۳۹ مستثنا نشده است. در آیه ۳ سوره مکی «النمل» اقامه نماز، ایتاء زکات و یقین به آخرت از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است: «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». در آیه هفت سوره مکی «فصلت»، «ویل» را به مشرکانی اختصاص داده که زکات نمی‌دهند و به آخرت کافر هستند: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ». این آیات که در سور مکی قرار گرفته و استثنا نیز نشده‌اند گویای آن هستند که عبارت زکات در سور مکی نیز وجود دارد و به معنای صدقه و انفاق مالی است نه زکات واجب و شرعی.

علاوه بر موارد فوق، علامه طباطبایی زکات در آیه ۳۱ سوره مریم: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» نیز که مکی است به انفاق مالی تفسیر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۴۷). نیز در آیات «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ

الرَّزَاكَةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم، ۵۵)، «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء: ۷۳)، عبارت زکات به کار رفته که همه آن‌ها در مکه نازل شده است.

تمسک قائل به مدنی بودن آیه ۲۰ سوره مزمل به این که «نماز و زکات در مکه واجب نشدند» استدلال عجیبی است، زیرا نماز نخستین فریضه‌ای است که در مکه واجب شد و اما درباره زکات باید گفت زکات ذکر شده در آیه ۲۰ زکات واجب با حدود و نصاب‌های مقرر نیست، بلکه هرگونه صدقه دادنی است که در آن روزگار واجب بوده است؛ چنان‌که در آیات ۴ سوره مؤمنون و ۷ سوره فصلت آمده است. باری، تفصیل حدود و احکام آن در مدینه آمده ولی اصل آن‌ها در مکه واجب شده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۷۱).

علاوه بر این می‌توان حل این تناقض را در بار معنایی واژگان در طول تاریخ حل نمود به این معنا که تمام آیات مربوط به زکات در قرآن کریم، صرفاً به معنای زکات واجب نیستند. سفارش حضرت اسماعیل به پیروانش به معنای زکات واجب تشریح شده در مدینه نیست: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم، ۵۴-۵۵). نیز سفارش پیامبران قبل از حضرت محمد (ص) به پیروانشان در آیات «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء: ۷۳) و «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (البقره: ۸۳) و سفارش حضرت عیسی «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوَصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم، ۳۰-۳۱).

در زبان فارسی نیز برخی کلمات در طول تاریخ، معنا و مصادیق متفاوت داشته است مانند: واژه «شوخی» که در سفرنامه‌ی ناصرخسرو از آن به چرک و کثافت یاد شده است مانند: گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخی از خود باز کنم (قبادیانی مروزی، ۱۳۸۹ش، بخش ۸۲). شوخی از خود باز کردن به معنای تمییز نمودن است، اما امروزه از این کلمه معنای شوخی و مزاح کردن، برداشت می‌شود، بنابراین در طول تاریخ هر زبانی باید به معنای کلمات در زمان خودشان توجه شود که ممکن است در گذر زمان معناهای متفاوتی به خود گیرند، از جمله کلماتی که

در لسان اهل تفسیر معنای متفاوتی داشته است کلمه زکات و نماز و عبارت «یقاتلون فی سبیل الله» است.

برخی نیز به جهت صحبت از قتال در آیه ۲۰ سوره مزمل بر این باورند که آیه در مدینه نازل شده است زیرا در مکه جنگی رخ نداده و مسلمانان در موضع ضعف قرار داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۷۴). مکارم شیرازی در پاسخ به ایراد علامه گفته: با توجه به «سیکون» این جمله خبر از تشریح جهاد در آینده می‌دهد، به بیان دیگر، آیه می‌گوید: در حال حاضر ممکن است عذری داشته باشید و عذرهایی هم در آینده برای شما پیدا شود، لذا این حکم به صورت دائمی درنیامد، و این توجیه با مکی بودن آیه منافات ندارد (۱۳۷۴ش، ۲۵: ۱۹۶).

دروزه به صورت گسترده به این موضوع پرداخته و بیان می‌دارد که مفهوم «یقاتلون فی سبیل الله» صرفاً برای جنگ با کفار و مشرکان در مدینه به کار نمی‌رود بلکه برای دعوت به اسلام و پذیرش توحید نیز از این عبارت استفاده می‌شود و در جهت تقویت دلیل خویش به حدیث «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۲: ۴۰۲) اشاره می‌کند (دروزه، ۱۴۲۱ق، ۱: ۴۳۷). بنابراین با توجه به حدیث فوق می‌توان به جهت دعوت به توحید نیز از عبارت «یقاتلون فی سبیل الله» نیز استفاده کرد و با این تعبیر مفهوم «یقاتلون فی سبیل الله» به معنای جهاد اصطلاحی نیست و می‌تواند در مکه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

ابن عاشور نیز به جهت حل تعارض بین مکی بودن آیه ۲۰ و عبارت «یقاتلون فی سبیل الله» بر این نظر است که این عبارت می‌تواند از اخبار غیبی خداوند و معجزه باشد (۱۴۲۰ق، ۲۹: ۲۳۵). چنانچه عبارت «یقاتلون فی سبیل الله» به جهاد با کفار تفسیر شود باز هم دلالت بر مدنی بودن آیه نمی‌کند. توضیح مطلب این‌که در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که در آن‌ها از فعل مضارع برای زمان آینده استفاده شده است. به عنوان نمونه: «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (الفجر: ۲۴)؛ قیامه: ۱۰؛ اعراف: ۵۳؛ قمر: ۷؛ معارج: ۴۳. بنابراین می‌توان گفت تخفیف در قرائت قرآن به سبب قتالی است که در آینده به وقوع خواهد پیوست.

بنابراین نمی‌توان به عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَأَتَيْتَ سُورَةَ مَكَّةَ كَبَيْتُ مَكِيَّةً...» و قعی نهاد و با استناد به این عبارت، آیات مستثنیات سوره مزمل را پذیرفت.

۵. نتیجه‌گیری

۱- یکی از مبانی پیدایش آیات مستثنیات، تکیه بر روایت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً...» می‌باشد.

۲- این روایت از جهت سندی مورد بررسی قرار گرفته و از نظر سندی دلایلی چون؛ ارسال سند، تفرد و اضطراب در نقل و ضعف روات در آن به چشم می‌خورد که همین امر باعث تردید در صحت حدیث مذکور می‌شود.

۳- این روایت از نظر متنی نیز مخالف با قرآن کریم و معارض با احادیث منقول از امامان معصوم (ع) است. علاوه بر این، عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً...» زیادتی است که در دیگر روایات منقول از روایان این سلسله سند حدیث یافت نمی‌شود و در اصطلاح، حدیث مزید است و حدیث مزید نیز در ردیف احادیث ضعیف جای می‌گیرد.

۴- علاوه بر ایرادات وارده بر حدیث مذکور، آیات مستثنا شده نیز هماهنگی چندانی با روایت منقول از ابن‌ضریس مبنی بر سوری که ابتدای آن‌ها در مکه نازل شده تکمیل آن‌ها در مدینه اتفاق افتاده است، ندارند. دلایلی چون تناسب کامل آیات مستثنا با سیاق سوره، دلایل نحوی و بلاغی، مستندات تاریخی و مفسر بودن بعضی آیات بعضی دیگر را، بیش از پیش مخدوش‌کننده نظریه آیات مستثنیات می‌باشد.

۵- این روایت اولین بار از ابن‌ضریس در کتاب فضائل القرآن نقل شده است. بعد از وی حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، سخاوی در جمال القراء، سیوطی در الاتقان و شوکانی در فتح‌القدیر به ذکر روایت اقدام نموده‌اند. در منابع شیعه نیز اولین بار کتاب مجمع البیان مرحوم طبرسی به ذکر روایت پرداخته و سپس توسط علامه مجلسی در بحارالانوار و بعد از آن توسط ملا فتح‌الله کاشانی در منهج الصادقین این روایت نقل شده است. با واکاوی این حدیث می‌توان فهمید گرچه در منابع عامه و خاصه نقل شده ولی همه آنان سخن ابن‌ضریس را نقل نموده‌اند و عده‌ای به این روایت اعتماد کرده و در نتیجه به پیدایش آیات مستثنیات حکم داده‌اند.

۶- با نقد و بررسی آیات مستثنا شده سوره مزمل و اثبات نزول تمام آیات این سوره در مکه، نادرستی و ضعف عبارت «كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَةُ سُورَةٍ بِمَكَّةَ كَتَبَتْ مَكِيَّةً...» بیش از پیش آشکار شد.

منابع

قرآن کریم.

- آیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنية، بی نا: موسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
- آقایی، سیدعلی، «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی»، تهران: تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۱ق، شماره ۱۵، سال هشتم، صص ۵۹-۹۸.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، قم، موسسه آل بیت (ع)، ۱۳۸۵ق.
- ابن ضریس بجلی، محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکة و ما أنزل بالمدينة، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير و التنوير، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن عدی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، تحقیق، محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابوشهبه، محمد بن محمد، المدخل لدراسة القرآن الکریم، قاهره، مکتبه السنه، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ایوب، حسن، الحدیث فی علوم القرآن و الحدیث، اسکندریه، دارالسلام، ۱۴۲۵ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، بیروت، بی نا، ۱۴۱۷ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، تحقیق: عبدالمعطی قلجعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- جبعی عاملی، زین الدین، الرعایه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- جدیع، عبدالله بن یوسف، المقدمات الاساسیه فی علوم القرآن، بیروت، موسسه الریان، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی صحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حجتی، محمدباقر، تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱ش.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حیدری مزرعه آخوند، محمدعلی؛ مدنی، منیره سادات؛ حمادی، الهام، «واکاوی کیفیت نزول سوره علق به صورت پیوسته یا گسسته»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۸ش، سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۵، صص ۲۹۷-۳۲۳.
- خامه گر، محمد، «نگاهی به چگونگی نزول سوره های قرآن کریم»، پژوهش های قرآنی، ۱۳۹۶ش، شماره ۴، پیاپی ۸۵، صص ۴-۲۹.

- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بیروت، دار الزهراء، بی تا.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن دارقطنی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- دروزه، محمد عزه، التفسیر الحديث ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- ذهبی دمشقی. محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الارنؤوط، حسین الاسد، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۰۵ق.
- رامیار، محمد، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- ربانی، محمدحسن، دانش درایه الحديث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ش.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافیه، بی تا.
- سلامه، محمدعلی، منهج الفرقان فی علوم القرآن، قاهره، دار نهضة مصر، ۲۰۰۲م.
- سیاوشی، کرم، «کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۸۷ش، شماره ۴۴، صص ۱۰۳-۱۴۳.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإبتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق بیروت: دار الرشید مؤسسه الإیمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- صیحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
- طالقانی، سید عبدالوهاب، علوم قرآن و فهرست منابع (طالقانی)، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۱ش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین: الهاشمی، قاسم، الإعجاز و التحدی فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۳ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، ناصرخسرو. چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- عاصمی، احمد بن محمد؛ عبدالحق بن غالب ابن عطیه اندلسی، المقدمتان فی علوم القرآن، به تحقیق آرتور جفری و تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، مکتبه الخانجی، چاپ دوم، ۱۹۷۲م.
- عبدخليفة دیلمی، اکرم، جمع القرآن، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- عبدالرزاق، ابوبکر، المصنف، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- عطار، داود، موجز علوم القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
- غانم قدوری، الحمد، محاضرات فی علوم القرآن (لغانم قدوری)، عمان، دار عمار، ۱۴۲۳ق.
- قبادیانی مروزی، ناصرخسرو، سفرنامه. تهران، زوار، ۱۳۸۹ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
- کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
- کلباسی، زهرا؛ احمدنژاد، امیر، «تقد و بررسی دلالت روایت «ضعوا هذه آلیات...» بر نزول گسسته ی سوره های قرآن»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۶ش، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۶۹-۱۴۵.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه، قم، آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- ماوردی، علی بن محمد، تفسیر الماوردی = النکت والعیون، به تحقیق سید بن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بیروت، دار الكتب العلمیه، بی تا.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مزی، یوسف، تہذیب الکیمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۰۸ق.

معرفت، محمدہادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسہ نشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تہران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

موسوی عاملی، سیدمحمد، نہایہ المرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

میرمحمدی زرنندی، سید ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومہ، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.

نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تہران، ہستی نما، ۱۳۸۰ش.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن، عادل احمد، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.